

بررسی عوامل سعادت اخروی انسان از

دیدگاه قرآن

نسرین خسروی*

چکیده

سعادت‌مندی نیازی فطری است که انسان‌ها با توجه به نوع نگرش خود تعبیر مختلفی از آن دارند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. از آنجاکه «اسلام» کامل‌ترین دین و «قرآن» تبیان کل شیء است و متناسب با نیازهای روحی و جسمی انسان خط‌مشی تعیین‌کننده و کارآمد دارد، سعادت حقیقی همانا قرب و جلب رضای الهی است که در سایه ایمان و عمل صالح دست‌یافتنی می‌شود و هر انسانی اختیار و استعداد آن را دارد تا با کسب زمینه‌های سعادت به هدف‌مندی خلقت و فطرت حق جو و سعادت طلب خود و همچنین استعانت از رسول حق، راه رسیدن به مقصد را هموار کند و به‌وسیله ایمان و تقوی و انجام اعمال عبادی چون: نماز، پرداخت انفاقات واجبه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ... موجبات وصول به فلاح و رستگاری خود را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: عوامل، سعادت، اخروی، انسان.

* طلبه مقطع سطح دو.

مقدمه

سعادت و چگونگی دستیابی به آن گمشته‌ای است که انسان‌ها در همه‌ی جوامع فطرتاً در جستجوی این مسئله همواره یکی از دغدغه‌های سؤال‌برانگیز بوده و هر یک از مکاتب با توجه به جهان‌بینی خود پاسخی برای این مسئله بیان کرده‌اند. برخی از آن به «کمال» تعبیر کرده، گروهی آن را با «لذت» و برخی آن را با «سودگرایی» مقارن دانسته‌اند.

قرآن کریم با توجه به این میل طبیعی انسان و به‌عنوان کتاب هدایت که دربردارنده مسائل تربیتی و سوق انسان به کمال مطلوب است. سیر تکاملی جامعی را بیان و تعالیم روح‌بخش خود را بر این اساس و باهدف دستیابی انسان به سعادت بنا نموده است و از آنجاکه لذت، یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های رفتار آدمی است، در راستای تحقق این هدف «سعادت و لذت حقیقی» را به بندگان بشارت و از «عذاب الهی و شقاوت» بیم داده است؛ یعنی به کسانی که از دستورات الهی پیروی کنند، مژده‌ی سعادت و برخورداری از لذت و معاندین را به بدفرجامی و دوری از فلاح تهدید می‌کند. پس اینکه انسان طالب لذت باشد عیبی ندارد، چون این امری فطری و ذاتی است.

قرآن کریم و روایات معصومین: سعادت حقیقی را تنها در رسیدن به حق آن‌هم باایمان و عمل صالح معرفی می‌کنند. چه نیکوست که انسان در پی دریافت تعالیم سعادت‌بخش اسلام و قرآن برآید تا از این مسیر به هدف و کمال مطلوب خود برسد.

مفهوم شناسی

1- تعریف لغوی سعادت

احمد بن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: «سعد: اصل بدل علی خیر و سرور، خلاف النحس. فالسعد: الیمن فی الأمر؛ کلمه سعد اصلی است که دلالت بر خیر و سرور می‌کند برخلاف نحس، پس سعد به معنای مبارکی در کار است.»¹

ابن منظور در لسان العرب نیز در خصوص این واژه آورده است: «السعد: الیمن و هو نقبض النحس و السعوده خلاف النحوسه و السعاده خلاف الشقاوه یقال بهو سعد و بهو نحس و الإسعاد المعونه و المساعده المعاونه؛ سعد به معنای خوش‌یمن نقیض نحس و سعادت خلاف شقاوت است چنانکه گفته می‌شود: روز سعد (نیک) و روز نحس و اسعاد نیز به معنای کمک و معونت آمده است.»² راغب اصفهانی واژه سعادت را در المفردات فی غریب القرآن چنین معنا می‌کند: «السعد و السعاده: یاری کردن در کارهای خدایی و الهی است برای رسیدن به خیر و نیکی، نقطه مقابلش شقاوت به معنای عدم یاری کردن است که متناسب با عدم یاری کردن است که متناسب با عدم توفیق الهی است.»³

واژه سعادت در قاموس قرآن چنین معنا شده است: «سعد و سعادت به معنی نیکبختی است.»⁴

در کتاب المعجم الوسیط در خصوص واژه‌ی سعادت چنین آورده است: «(سعداً): سَعْدًا، وسعوداً: نقبض شقی و یقال: سَعَدَ بُهْمُكَ: یُجَنِّ. وَاللَّهُ فَلَانًا سَعْدًا: وَقَعَهُ. فَهُوَ هَسْعُودٌ؛ سَعْدًا و سَعُودًا خلاف شقاوت است و می‌گویند: سَعَدَ بُهْمُكَ یعنی مبارک گرداند روزت را و خداوند فلانی را مبارک گرداند یعنی او را موفق گرداند و او سعادت‌مند گردید.

(السعادهُ): معاونه الله للإنسان علی نبل الخیر و تَضَادُّ الشقاوه؛ (السعادهُ): یاری خداوند برای انسان برای رسیدن به خیر متضاد شقاوت.»⁵

1 - ابوالحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، ص 490.

2 - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، ص 213.

3 - ابوالقاسم، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج 2، ص 219.

4 - علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج 3، ص 267.

5 - عطیه الصوالحی، ابراهیم انیس، معجم الوسیط، ص 430.

در فرهنگ الفبائی الرائد سعادت را چنین معنا می‌کند: «سَعَدَ بِسَعْدٍ: سَعِدَ و سَعُوداً: 1 - خوشبخت و کامیاب بود. 2 - الیوم: روز خجسته بود. السَّعْد: خجستگی، برکت.»^۱

در فرهنگ لاروس چنین آمده است: «سَعْد - سَعَادَة: خوشبخت و کامیاب شد. سَعِدَ - سَعْدًا: سعادت‌مند و خوشدل شد. السَّعْد: خجستگی، نیکبختی.»^۲

خلیل بن احمد در کتاب العین می‌نویسد: «السَّعْد: نَقِضَ النِّحْسَ فِي الْأَشْيَاءِ وَ سَعِدَ فَلَانَ بِسَعْدٍ سَعْدًا وَ سَعَادَةً فَهُوَ سَعِيدٌ وَ يَجْمَعُ سَعْدَاءً، نَقِضَ اشْقَاءً»^۳

با بررسی فرهنگ‌های لغت قدر مشترکی در مورد واژه سعادت به دست می‌آید که به شرح ذیل است: سعادت یعنی همایون بودن، فرخندگی، بختیاری، خجستگی، مبارکی، خوبی، بهروز، خوشبختی، بخت و اقبال، طالع نیک و ...^۴

2- معنای اصطلاحی سعادت

«سعادت هر موجود عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش تا به وسیله آن، کمال دلخواه خود را یافته و در نتیجه متلذذ شود و سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعم شدن به آن.»^۵

در کتاب زندگی در پرتو اخلاق در اینکه سعادت چیست، سعادت را این چنین معنی می‌کند:

«رسیدن به هر نوع کمال ممکن که انسان استعداد و شایستگی وصول به آن را دارد» و به عبارت دیگر بهره‌برداری صحیح از نیروهای مختلف مادی و معنوی که در اختیار انسان است.^۶

نراقی در کتاب جامع السعادات، سعادت را رسیدن هر شخص به کمالی که به صورت استعداد در نهاد او به ودیعه گذاشته شده، می‌داند که از رهگذر فعالیت ارادی صورت می‌گیرد و بر این اساس سعادت افراد را بر حسب اختلاف استعداد آن‌ها متفاوت می‌داند.^۷

1 - جبران مسعود، الرائد، (فرهنگ الفبائی عربی - فارسی)، ص 958.

2 - الجرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ج 2 ص 1189.

3 - الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، ج 2، ص 322 - 321.

4 - لویس معلوف، المنجد، ج 1، ص 740.

5 - محمدحسین، طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج 11، ص 21.

6 - ناصر، مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ص 22.

7 - جلال الدین، مجتبوی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات نراقی)، ج 1، ص 78.

3- واژگان همسو (مترادف)

- فلاح

این واژه با ساختارهای گوناگون در باب افعال 39 بار در قرآن به کار رفته است. برخی با اشاره به حدیث اذان (حی علی الفلاح) این واژه را به معنای فوز، نجات و بقای در بهشت و نعمت و خیر می‌دانند و فلاح را نماز و سبب نجات دانسته و در حکایت اذان شتافتن به خیر و بقا معنا کرده‌اند.^۱ زبیدی ضمن بیان معنای فوق به نکته‌ی ظریفی اشاره کرده و می‌گوید: «در تمام کلام عرب جامع‌تر از کلمه فلاح که بیان‌کننده‌ی خیر دنیا و آخرت باشد وجود ندارد.» و در ادامه می‌گوید: «به غذای سحری هم فلاح می‌گویند زیرا باعث بقای در روزه می‌شود.»^۲

خلیل مانند ایشان ضمن اشاره به معنای «شق» اصل این کلمه را بقا می‌داند.^۳ راغب اولین معنای این واژه را «شق» به معنای شکافتن دانسته و معنای رسیدن به طلب و خواسته را هم برای این کلمه ذکر می‌کند.^۴

بعضی از لغت نویسان در توجیه بیان و معنای شق و شکافتن و رستگار شدن می‌گویند: «رستگار شدن یعنی رستن از مشکلات و عبور نمودن از آن و رسیدن به نجات و آسایش و با توجه به اینکه یکی از معانی اصلی آن که شکافتن و شخم کردن است می‌توانیم بگوییم با شکافتن و دریدن حجاب‌هاست که آرزو دست‌یافتنی می‌شود و بامعنای فلاح و شق هم مناسب است.»^۵

- برخی هم آن را رستگاری، پیروزی، نجات و صلاح حال معنا کرده‌اند.^۶

- فوز

این واژه در قرآن با مشتقات مختلف به کار رفته است. بعضی از اهل لغت با اشاره به معنای خیر و امنیت و نجات از شر معنای مردن و هلاک را نیز برای این واژه ذکر می‌کنند.^۷

1- محمد بن احمد، ابن منظور، همان، ج 11، ص 216.

2- محمد مرتضی، الحسینی الزبیدی، تاج العروس، ج 4، ص 158.

3- خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج 3، ص 233.

4- حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص 644.

5- ابوالحسن، شعرانی، نثر طوبی، ص 271.

6- علی اکبر قرشی، همان، ج 5، ص 201.

7- خلیل بن احمد فراهیدی، همان، ج 7، ص 389.

محبت‌ها، اندیشیدن درباره نعمت‌ها، لطف‌ها و توجهاتی است که به انسان مبذول داشته انسان
فطرتاً بنده احسان است. احسان فطرت را بیدار و محبت خدا را برمی‌انگیزد.^۱

^۱ - محمد تقی، مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۷۰.

نتیجه

سعادت مطلوب نهایی همه جوامع بشری و آرزوی تمامی انسان‌ها در طول تاریخ بوده و هست. گمشته‌ای است که هر کس به فراخور حال و مقام خود آن را در چیزی دانسته و در جستجوی آن است. برخی آن را رسیدن به کمال و خیر معنا کرده و گروهی رفتار توأم با عدالت را سعادت حقیقی دانسته و بعضی هم از آن به لذت و خوشی تعبیر می‌کنند.

سعادت در لغت نیز دارای معانی متعددی است. فارسی‌زبانان آن را در ردیف واژه‌های، خوشبختی، رستگاری و کامیابی شمرده‌اند؛ و کتاب‌های لغت عربی آن را رسیدن به آرزو با خیر و سلامت معنا می‌کنند؛ و واژه‌هایی همچون، فلاح و فوز و ظفر را که به ترتیب دربردارنده معانی شکافتن، بقاء و نجات است، مرادف آن می‌گیرند.

وصول سعادت بستگی به عواملی دارد. ایمان و تقوی نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، پیروی از حق و رسول، ولایت‌پذیری، تولی و تبری، تبعیت از قرآن از عوامل دستیابی به سعادت حقیقی محسوب می‌شود.

منابع و ماخذ

*قرآن

*نهج البلاغه، ترجمه، محمد دشتی. تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان، 1388 ش

1. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، 1863 م
2. احمد بن فارس زکریا ابوالحسین، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1422 ه، 2001 م
3. آلوسی، محمود، *تفسیر روح المعانی*، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ق
4. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم ودرر الکلم*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی، 1410 ق
5. الجرجی، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1391
6. حرانی، حسین بن شیعہ، *تحف العقول*، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول، تهران، علمیه اسلامیہ، 1363 ش
7. حسینی الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، 1410 ق
8. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنی عشری*، چاپ اول، تهران، میقات، 136 ش
9. حسینی همدانی، محمد حسین، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطیفی، 1404 ق
10. خامنه ای، علی، *ولایت*، قم، زمزم هدایت، 1391 ش
11. رازی ابوالفتوح، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، محقق: جعفر یاحقی ومحمد مهدی ناصح، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، 1408 ق
12. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان داودی، چاپ پنجم، قم، ذوی القربی، 1426 ق،

13. رشید الدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، **کشف الاسرار و عده الابرار**، محقق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1371 ش
14. شعرانی - قریب، ابوالحسن - محمد، **نثر طوبی**، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، 1398 ق
15. الصوالحی عطیه، ابراهیم انیس، **معجم الوسیط**، ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1410 ه، ق
16. طباطبائی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، 25، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1387 ش
17. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ترجمه: مترجمان، چاپ اول، تهران، فراهانی، 1360 ش
18. طریحی، فریدالدین، **مجمع البحرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378 ش
19. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
20. عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1384 ش
21. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420
22. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، چاپ دوم، قم، هجرت، 1410 ق
23. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ چهارم، تهران، دار کتب الاسلامیه، 1364 ش
24. کلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، 1348 ش
25. لاهیجی محمد بن علی، **تفسیر لاهیجی**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، 1373 ش
26. مجتبوی جلال الدین، **علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات نراقی)**، تهران، انتشارات حکمت، 1377 ه-ش

27. مسعود جبران ، *الرأئد، (فرهنگ الفبائی عربی - فارسی 1 جلدی)*، مشهد، آستان قدس رضوی، به نشر، چاپ سوم، ه. ش 1381
28. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن 1*، چاپ دوم، قم انتشارات موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، 1388 ش
29. مکارم شیرازی ناصر، *زندگی در پرتو اخلاق*، قم، انتشارات سرور، 1376 ه-ش
30. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران. دارالکتب الاسلامیه، 1374 ش
31. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، 1349 ش
32. *نهج الفصاحه*، ترجمه: علی اکبر میرزائی، چاپ دوم، قم، عصر جوان، 1385 ش